



فرشته عدالت

Justice Statue Iran

فرشته عدالت کاخ دادگستری  
تهران، اثری از ابوالحسن صدیقی.



نقش برجسته انوشیروان دادگر



چه دلیل یک جا به دیدگاه سیدمرتضی (ره) و شیخ طوسی (ره) استشهاد شده و در جای دیگر به دیدگاه شیخ انصاری (ره) و در جای دیگری به نظر آقاصیاء عراقی (ره) یا مثلاً آیت الله خوینی (ره) و در جاهای دیگر، دیگر فقها! همچنین «به لحاظ روش شناختی» مشخص است که آیات و روایاتی که در هر مبحث به آن‌ها استشهاد شده با ملاحظه منظومه وار مجموع آیات و روایات مربوط به این مسئله مورد استفاده قرار نگرفته اند، بلکه با توجه به سطحی ترین برداشت از آن‌ها بهره برداری شده است. این گزینش چه بسا در مواردی باعث کج فهمی و برداشت غلط از دیدگاه فقهای بزرگ شده باشد و استنتاجی از آن‌ها شده باشد که اگر صاحب آن دیدگاه از آن نتیجه مطلع شود، خودش با آن مخالفت می کند.

+

### فقدان روش علمی

عنوان اصلی کتاب، «دولت و اجرای شریعت»، و عنوان فرعی آن، «دولت و ابزارهای الزام شهروندان به شریعت»، و همچنین عناوین اکثر مقالات نمایانگر مواجهه «علمی» با مسئله است، بدین معنا که نویسنده در صدد است یک کتاب علمی و به تعبیر دقیق تر «فقهی» بنویسد و بر اساس مبانی روشن علمی و با بهره مندی از «روش رایج در علم فقه» مدعای خویش را اثبات نماید. حقیقت این است که موضوع مهم و حساس و خطیری چون موضوع این کتاب نیز جز چنین رویکردی را نمی طلبد و هرگونه مواجهه ای غیر از این محکوم به شکست است. اما به محض ورود به مقاله اول و سپس مطالعه کتاب تا آخر، این جلوه اولیه به تدریج رنگ می بازد. مهم ترین ویژگی این شیوه این است که خالی از «شیوه استدلالی جافتاده در علم» است. نویسنده مدعیات اثبات نشده خویش را بدون دغدغه «انسجام روش شناختی» با مجموعه ای از «اطلاعات» همراه

«مفسده» ای بر آن مترتب نشود. در مقاله ششم هدف اقدامات دولت دینی در دوگانه ای متضاد تصویر می شود: الزام شهروندان برای رعایت تمام «ظواهر دینی»، حتی به قیمت دور کردن آن‌ها از اخلاق و معنویت، و یا صرفاً زمینه سازی برای پرورش شهروند باایمان در پرتو «باور»، تا به اقتضای باورها رفتارهایشان نیز تغییر یابد.

این امر باعث شده تا نویسنده در تصور اصل مسئله دچار «مغالطه» منع خلوه بشود و نتواند صورت سومی را تصور کند و لذا در پاسخ هم پیوسته برای اثبات مطلبی (یکی از طرفین دوگانه) تلاش کند که اساساً غلط است. نمونه عالی این تلقی اشتباه از صورت مسئله را می توان در مدعای اصلی کتاب، که نویسنده در مقدمه به آن تصریح کرده، مشاهده کرد: اساساً مگر تلقی بعضی فقیهان یا مسئولین نظام جمهوری اسلامی ایران (به عنوان دولت اسلامی) این است که «دولت اجازه دارد با به کارگیری اجباری و زور شریعت را به مردم تحمیل کند» که حالا نویسنده در طول کتاب تلاش می کند اشتباه بودن این تلقی را اثبات کند؟

+

### مواجهه گزینشی با ادله و اقوال

همه یادداشت ها مملو از استشهاد به آیات و روایات و اقوال فقها در اثبات مدعیات نویسنده هستند. اما «فقدان انسجام روش شناختی» و «فقر در مبانی»، که قبلاً به آن‌ها اشاره شد، باعث شده که بهره مندی از این ادله صرفاً در حد «مواجهه گزینشی» باشد که منجر به «تفسیر به رأی» شده است، بدین معنا که دیدگاه نویسنده قبل از ورود به پژوهش معین شده و ایشان با تتبع نسبی در ادله (اعم از آیات و روایات و اقوال فقهای سابق) صرفاً به دنبال مؤیداتی برای دیدگاه خودش گشته است و از آن‌ها در این جهت بهره برده است. به تعبیر روشن تر، «به لحاظ منطقی» مشخص نیست که دقیقاً به